

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مختصر آیات الاحكام [مباحث حقوقی]

مؤلف:

مهدی رحیمی

انتشارات چتر دانش

۱۳۹۴

سرشناسه : رحیمی، مهدی، ۱۳۶۴ -
 عنوان و نام پدیدآور : مختصر آیات الاحکام (مباحث حقوقی)/ مولف مهدی رحیمی.
 مشخصات نشر : تهران: چتر دانش، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۱۸۵ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۰۰۹-۰
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع : تفاسیر فقهی -- شیعه
 موضوع : قرآن -- احکام و قوانین
 موضوع : فقه جعفری -- قرن ۱۴
 رده بندی کنگره : BP۹۹/۶/۳م۳ ۱۳۹۴
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۸۹۱۷۲

نام کتاب : مختصر آیات الاحکام (مباحث حقوقی)
 ناشر : چتر دانش
 تدوین و ترجمه : مهدی رحیمی
 صفحه آرای : شهرام خلخالی
 نوبت و سال چاپ : اول - ۱۳۹۴
 شمارگان : ۱۰۰۰
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۰۰۹-۰
 قیمت : ۹۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - کوچه نوروز - پلاک ۱۳
 تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۷۸۹۱۵ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۸۹۰۵۹
 پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com
 کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

فهرست

۷.....	فصل اول: اکتساب و درآمدها.....
۱۲.....	فصل دوم: اشیائی که اکتساب آنها حرام است.....
۱۹.....	فصل سوم: احکام خرید و فروش.....
۳۰.....	فصل چهارم: عقود و ایقاعات.....
۵۵.....	فصل پنجم: ازدواج و زناشویی.....
۱۰۹.....	فصل ششم: عوامل رفع زوجیت و علقه زناشویی.....
۱۴۰.....	فصل هفتم: ارث.....
۱۵۷.....	فصل هشتم: حدود.....
۱۷۲.....	فصل نهم: قوانین کیفری.....
۱۸۴.....	فهرست منابع.....

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند. منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسؤل انتشارات چتر دانش

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و صلاة و السلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين. خدای متعال را شکرگزارم که توفیق عنایت فرمود تا در جهت بهره مند شدن از کتاب شریفش توانستم مدتی در باب احکام موجود در قرآن مطالعه و دقتی بکنم.

فقههای عظام شیعه منابع فقه را منحصر در کتاب الله، سنت پیامبر ﷺ، سیره و اجماع فقها و عقل شمرده اند و استنباط احکام را از طریق اجتهاد در این منابع ممکن می‌دانند. به طوری که هیچ یک از این منابع به تنهایی برای استنباط حکم کافی نیست. اینجانب در این کتاب در صدد استنباط حکم نیستم و سعی کرده‌ام که قول مشهور فقهای شیعه را مد نظر داشته باشم و آیاتی که بعضاً فقها برای تأیید حکم خود استشهاد کرده‌اند نقل کنم. تاکنون کتابهای متعدّد و تألیفات گرانسنگی، در موضوع آیات الاحکام به نگارش در آمده است در بین آن‌ها کتاب‌های کنز‌العرفان فاضل مقداد رحمته الله علیه زبدة البیان مقدّس اردبیلی رحمته الله علیه و مسالک الأفهام شهید ثانی رحمته الله علیه از مشهورترین آنهاست. بنده نیز با بهره‌گیری از این کتب، و تفاسیری که در حول این آیات نوشته شده است توضیح و شرح مختصری راجع به این آیات بیان نموده‌ام و در نظر داشتیم که هم ترجمه آیات و هم توضیح آن بدون تکلف و روان تقریر گردد. که انشاء الله برای طلاب و دانشجویان مثمر ثمر خواهد بود. در ضمن در ترجمه آیات عمدتاً از ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی رحمته الله علیه بهره‌گرفته‌ام و در بعضی موارد از ترجمه جناب آقای فولادوند نیز استفاده کرده‌ام که جا دارد خواننده محترم قبل از ورود در بحث به دقت ترجمه آیات را مد نظر داشته باشند.

مهدی رحیمی

اردیبهشت ۱۳۹۴ ش.ه

فصل اول: اکتساب و درآمدها

مکاسب و داد و ستدها جزو امور ضروری انسان است، چرا که در بقای شخص، نیاز به غذا و لباس و مسکن وجود دارد و این امور ابتدائاً مهیا نیست بلکه کسی که قدرت داد و ستد را دارد، با تلاش خود آن‌ها را به دست می‌آورد. «راه‌های تحصیل درآمد بر کسانی که قدرت دارند، متفاوت است و بهترین راه‌ها آن است که توسط خرید و فروش، صنعت و تولید و کشاورزی انجام پذیرد.»^۱ خداوند متعال به داود (علیه السلام) وحی فرمود: «تو بنده نیکی هستی، جز آنکه از بیت المال ارتزاق می‌کنی. داود به گریه و ناله افتاد. خداوند متعال به او وحی فرستاد که: من آهن را برای تو نرم ساختم سپس داود از آهن، زره‌هایی می‌ساخت و آن‌ها را می‌فروخت و از درآمد آن روزی می‌خورد و از باقی مانده آن صدقه می‌داد.»^۲

طلب روزی به احکام پنج‌گانه تقسیم می‌شود:

- ۱- گاهی طلب روزی واجب است و آن موردی است که انسان به آن ناچار گردد و راهی جز طلب و تلاش نداشته باشد؛
- ۲- گاهی طلب روزی مستحب است و آن موردی است که هدفش این است که بر خانواده اش توسعه دهد و به دیگران کمک و مساعدت نماید. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: فردی که جهت آسایش خانواده اش تلاش می‌کند همانند مجاهد راه خداست؛^۳
- ۳- گاهی طلب روزی مباح است و آن موردی است که در پی جستجوی مال و ثروت از غیر موارد منهی عنه برآید؛
- ۴- گاهی طلب روزی مکروه است و آن موردی است که مشتمل بر عملی باشد که سزاوار است از آن اجتناب گردد؛
- ۵- گاهی طلب روزی حرام است و آن موردی است که مشتمل بر وجه قبیح و ناروای شرعی باشد؛^۴

۱- ترجمه کنزالعرفان، ج ۲، ص ۴۹۱

۲- کافی ۷۴/۵، حدیث ۵

۳- من لا یحضره الفقیه ۳/ ۴۱۸

۴- ترجمه کنزالعرفان، ج ۲، ص ۴۹۸

در باب اکتساب و در آمده آیاتی وجود دارد که بیان می‌گردد:

آیه اول

وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا وَ اللَّيْلَ فِيهَا رَوَّاسِي وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُزْرُونٍ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (حجر / ۲۱)

و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و از هر چیز سنجیده‌ای در آن رویانیدیم. و برای شما و هر کس که شما روزی‌دهنده او نیستید، در آن وسایل زندگی قرار دادیم. و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست، و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.

«معایش» جمع «معیشه» و آن وسیله و نیازمندی‌های زندگی انسان است، که گاهی خود به دنبال آن می‌رود، و گاهی آن به سراغ او می‌آید. «وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ» یعنی: اسباب معیشت‌ها از انواع مشاغل تأمین نموده‌ایم. پس با مزارعه، مساقات، اجاره و دیگر شیون کسب‌ها مانند خرید و فروش سبزی‌ها و میوه‌جات و اکتساب با دیگر وجوه مناسب در روی زمین، مردم تحرک پیدا می‌کنند. و نیازهای زندگی خود را تأمین می‌کنند و به حیات خویش ادامه می‌دهند.^۱

گرچه بعضی از مفسران کلمه «معایش» را تنها تفسیر به زراعت و گیاهان و یا خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها کرده‌اند، ولی پیدا است که مفهوم آن کاملاً وسیع است و تمام وسائل حیات را شامل می‌شود

در تفسیر جمله «مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» گفته شده^۲: خداوند می‌خواهد مواهب خویش را هم درباره انسانها و هم درباره حیوانات و موجودات زنده‌ای که انسان توانایی تغذیه آن‌ها ندارد بیان کند. در حدیثی از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده که در معنی جمله «مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» می‌گوید: لکل ضرب من الحيوان قدرنا شيئاً مقدرًا: «برای هر یک از حیوانات چیزی مقدر داشتیم».^۳ چیزی از اشیای ممکنه وجود ندارد، مگر اینکه خداوند قادر بر ایجاد آن می‌باشد. پس «خزائن» او کنایه از «مقدورات» او می‌باشد و کلید همه این خزائن،

۱- ترجمه کنزالعرفان ۲/ ۴۹۳

۲- تفسیر نمونه ۱۱/ ۵۶

۳- تفسیر نور الفقلین ۳/ ۹

کلمه «کن» یعنی «بشو» می‌باشد و این کلمه در گرو وقت خوبستن می‌باشد. هنگامی که وقت و فرصت آن فرا رسید و گفت: «کُن»، پس آن چیز، تحقق پیدا می‌کند.^۱

در آخر آیه، در حقیقت به پاسخ سوالی می‌پردازد که برای بسیاری از مردم پیدا می‌شود و آن اینکه چرا خداوند آن قدر از ارزاق و مواهب در اختیار انسانها نمی‌گذارد که بی‌نیاز از هر گونه تلاش و کوشش باشند؟ مسلماً چنان نیست که قدرت خداوند محدود باشد، بلکه منبع و مخزن و سرچشمه همه چیز نزد خداوند است، و او توانایی بر ایجاد هر مقدار در هر زمان دارد، ولی همه چیز این عالم حساب دارد و ارزاق و روزی‌ها نیز به مقدار حساب شده‌ای از طرف خدا نازل می‌گردد. لذا در جای دیگر از قرآن می‌خوانیم: **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ:**^۲ «اگر خداوند روزی را بی‌حساب برای بندگانش بگستراند از جاده حق منحرف می‌شوند و لکن به اندازه‌ای که می‌خواهد نازل می‌گرداند». مسووط بودن روزی، برای یک فرد به مصلحت او و برای فردی دیگر به ضرر او می‌باشد،^۳ آن‌چنان که در حدیث قدسی وارد شده است: «برخی از بندگان من هستند که جز غنا و ثروت آن‌ها را اصلاح نمی‌کند و اگر آن‌ها را فقیر می‌نمودم، این امر آن‌ها را فاسد و تباه می‌ساخت و برخی از بندگان من هستند که جز فقر و نیازمندی آن‌ها را اصلاح نمی‌کند و اگر آن‌ها را غنی می‌ساختم، این امر آنان را فاسد می‌ساخت».^۴

آیه دوم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ
(بقره ۱۶۸)

ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

۱- ترجمه کنزالعرفان ۴/۴۹۳

۲- شوری/ ۲۷

۳- تفسیر نمونه ۵۶/۱۱

۴- مرآة العقول ۱۰/۳۸۳

این آیه بر جایز بودن خوردن هر چیزی که مباح بودن آن معلوم گشته است دلالت دارد. قابل توجه اینکه خطابهایی که در قرآن مربوط به استفاده از غذاها است کم نیست، و معمولاً با دو قید «حلال» و «طیب» همراه است. «حلال» چیزی است که ممنوعیتی نداشته باشد، و «طیب» به چیزهای پاکیزه گفته می‌شود که موافق طبع سالم انسانی است، در مقابل «خبیث» که طبع آدمی از آن تنفر دارد.^۱ پس انسان حَقّ ندارد از آنچه نمی‌داند حلال است بخورد. مگر اطمینان حاصل کند ممنوعیتی در استفاده از آن نیست.

«خطوات» جمع «خطوة» به معنی گام و قدم است و «خطوات شیطان» گامهایی است که شیطان برای وصول به هدف خود و اغواء مردم بر می‌دارد. جمله «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» در پنج مورد از قرآن مجید به چشم می‌خورد که دو مورد آن در مورد استفاده از غذاها و روزی‌های الهی است، و در واقع به انسانها هشدار می‌دهد که این نعمتهای حلال را در غیر مورد مصرف نکنند. پیروی از این گامهای شیطان در حقیقت همان چیزی است که در آیات دیگر قرآن به دنبال دستور استفاده از غذاهای حلال ذکر شده است مانند کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ^۲ «از روزی‌های الهی بخورید و بنوشید، اما فتنه و فساد در زمین به راه نیندازید». و مانند کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْعُوا فِيهِ^۳ «از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما ارزانی داشته‌ایم بخورید، اما در آن طغیان و سرکشی ننمائید»^۳ خلاصه اینکه این مواهب و امکانات باید نیرویی بر اطاعت باشد، نه وسیله‌ای برای گناه.

آیه سوم

وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مَبْرُكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَبَاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ وَ النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (ق/۹-۱۱)

و از آسمان، آبی پر برکت فرود آوردیم، پس بدان [وسیله] باغها و دانه‌های دروکردنی رویانیدیم. و درختان تناور خرما که خوشه [های] روی هم چیده دارند. [اینها همه] برای روزی بندگان [من] است، و با آن [آب] سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم رستاخیز [بیز] چنین است.

۱- تفسیر نمونه ۵۷۰/۱

۲- بقره/۶۰

۳- طه/۸۱

«جنات» در اینجا اشاره به باغهای میوه است، و «حب الحصيد» (دانه‌های قابل درو) اشاره به حبوباتی همچون جو، گندم و مانند آن است که مواد اصلی غذای انسانها را تشکیل می‌دهد. سپس می‌افزاید: و همچنین نخل‌های بلندقامتی که میوه‌های متراکم دارند. «باسقات» جمع «باسقه» به معنی مرتفع و بلند است و «طلع» به ثمره درخت خرما در آغاز ظهورش گفته می‌شود و «نضید» به معنی متراکم است، مخصوصاً خوشه درخت خرما هنگامی که در درون غلاف قرار دارد کاملاً روی یکدیگر سوار و متراکم است، و زمانی که از غلاف بیرون می‌آید بسیار اعجاب‌انگیز است. در پایان می‌گوید: «همه اینها را به منظور بخشیدن روزی به بندگان آفریدیم، و با باران زمین مرده را زنده کردیم^۱»، آری زنده شدن مردگان و خروج آن‌ها از قبرها نیز همین گونه است. در این آیه دلالتی است بر اینکه خداوند متعال این اشیاء را به خاطر انتفاع و بهره‌وری بندگان به انواع انتفاعات و بهره‌گیری‌ها آفریده است پس همه انواع آن مباح می‌باشد، مگر مورد یا مواردی که نهی از استعمال آن‌ها وارد شده باشد.

آیه چهارم

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (ملک/۱۵)

اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخانی (پستی و بلندی) آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست.

زمین نه چنان سفت و خشن است که قابل زندگی نباشد، و نه چنان سست و نرم است که قرار و آرام نگیرد، بلکه کاملاً برای زندگی بشر رام است. مناكب جمع «منكب» به معنی شانه است، گویی انسان پا بر شانه‌ی زمین می‌گذارد و چنان زمین آرام است که می‌تواند تعادل خود را حفظ کند. در عین حال اشاره‌ای است به اینکه تا گامی برندارید و تلاش نکنید بهره‌ای از روزی‌های زمین نخواهید داشت! و مخالفت صریح با افکار و اندیشه‌های صوفیانه دارد که آنان این تلاش و جستجو را منع کرده‌اند.^۲

تعبیر به «رزق» نیز تعبیر بسیار جامعی است که تمام مواد غذایی زمین را اعم از حیوانی و گیاهی و معدنی شامل می‌شود.

۱- تفسیر نمونه ۲۳۶/۲۲

۲- کنز العرفان ۴۹۷/۲

فصل دوم: اشیائی که اکتساب آنها حرام است

فصل دوم: اشیائی که اکتساب آنها حرام است

آیاتی در حرمت بعضی مکاسب وجود دارد:

آیه اول

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (یوسف/۵۵)

[یوسف] گفت: «مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من نگهدارنده دانا هستم.»

فقه‌ها، با این آیه شریفه به جواز ولایت از سوی ظالم و ستمگر استدلال نموده‌اند، هنگامی که متولّی وضعیت روحی و معنوی خود را بشناسد و همچنین حال مَنوبُ‌عنه را نیز شناخته باشد که فرصت اجرای عدالت را به او می‌دهد یا خیر؟ در فقه در بحث قبول ولایت از طرف ظالم این بحث به طور گسترده آمده است که قبول پُست و مقام از سوی ظالم همیشه حرام نیست، بلکه گاهی مستحبّ و یا حتی واجب می‌گردد و این در صورتی است که منافع پذیرش آن و مرجحات دینی اش بیش از زیان‌های حاصل از تقویت دستگاه باشد. در روایات متعددی نیز می‌خوانیم که ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) به بعضی از دوستان نزدیک خود (مانند علی بن یَقْطین که از یاران امام کاظم (علیه‌السلام) بود و وزارت هارون الرشید را داشت) چنین اجازه‌ای را می‌دادند. به هر صورت قبول یا رد اینگونه پستها تابع قانون اهم و مهم است، و باید سود و زیان آن از نظر دینی و اجتماعی سنجیده شود. بنابراین می‌توان سرپرستی مردم را به ده قسم تقسیم کرد:

۱. امر به ولایت از ناحیه امام عادل باشد که پذیرش این پیشنهاد واجب می‌شود؛
۲. موردی که امام به فردی پیشنهاد کند اما نه به صورت الزامی، در این صورت پذیرفتن آن مستحب است؛
۳. وقتی امام شخصی را مأمور نکرده ولی او از استعداد و آمادگی خویش برای تصدی ولایت مطمئن است که در این صورت طلب ولایت از امام مستحب است؛
۴. در همان مورد قبل اگر شخص مستعد دیگری برای تصدی ولایت وجود داشته باشد، طلب

فصل دهم: اشیائی که اکتساب آنها مباح است ۱۳

ولایت مباح است، نه مستحب؛

۵. اگر کسی توان اجرای حَقِّ را ندارد، طلب ولایت از امام مکروه و یا حرام است؛
۶. طلب ولایت از سلطان ظالم و ناحق که در صورتی که امام معصوم او را ملزم نکند و توانایی اجرای عدالت هم نداشته باشد حرام است؛
۷. طلب ولایت از سلطان ظالم و ناحق در صورتی که امام معصوم او را ملزم نکند اما توانایی اجرای عدالت را در خود می‌بیند که مباح است؛
۸. اگر سلطان ظالم، فردی را مجبور به قبول ولایت کند و توانایی اجرای حَقِّ هم داشته باشد، واجب می‌شود؛
۹. اگر سلطان درخواست کند اما او را مجبور نکند و توانایی اجرای حَقِّ داشته باشد، قبول ولایت مستحب است؛
۱۰. و اگر توانایی اجرای حَقِّ ندارد ولی عدم قبول درخواست سلطان برایش ضرر جدی دارد، قبول درخواست جایز است مگر در ارتکاب قتل حرام، که در این صورت تقیه جایز نیست، و باید امتناع ورزد.^۱

آیه دهم

سَمَاعُونَ لِّلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِّلسُّخْتِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُوا شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (مائده/۴۲)

پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می‌خورند. پس اگر نزد تو آمدند، [یا] میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب. و اگر از آنان روی برتابی هرگز زبانی به تو نخواهند رسانید. و اگر داوری می‌کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد.

سُخْت هر چیزی است که کسبش حلال نیست. از پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت است که: «سخت، گرفتن رشوه در برابر حکم است». از علی عَلِيٌّ است که: سُخْت، عبارت است از رشوه، مهر زناکار، اُجرت حجامت، پولی که در مقابل جفت شدن حیوان نر با ماده می‌پردازند، قیمت سنگ، قیمت شراب، قیمت مردار، اُجرت کاهن و جایزه‌ای که برای عمل معصیت،

قرار داده می‌شود. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که: سُحت انواع بسیاری دارد، اما رشوه، کفر به خداست. که تمام این روایات در واقع مصادیقی از سُحت را بیان می‌کند.

حکم شرعی رشوه

اگر پرداخت کننده رشوه، به واسطه آن به باطلی رسید، مسلماً حرام است و اگر در موردی، حقی را می‌گیرد که جزء با اعطای رشوه، وصول به آن ممکن نیست، پس پرداخت کننده رشوه فعل حرام نکرده، اما گیرنده آن کار حرامی را انجام داده است. خواه به حقی حکم کند یا باطل. و خواه به نفع رشوه دهنده حکم کند یا بر علیه او.

قضاوت

در مورد قبول منصب قضاوت اگر فردی پیدا نشود که وظیفه قضاوت را برعهده گیرد قضاوت بر انسان مستعد واجب عینی می‌شود. اما دریافت اجرت در برابر قضاوت‌هایش جایز نیست. ولی در مورد اینکه آیا مزد او از بیت المال جایز است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: اگر دارای کفایت و زندگی مناسب باشد روا نیست و گرنه جایز است مزد خود را از بیت المال دریافت کند. و اگر قضاوت بر او متعین نبود (یعنی فرد مستعد دیگری بر این کار وجود داشت) و دارای کفایت و زندگی مناسب باشد گرفتن مزد برایش جایز نیست. و اگر دارای کفایت و زندگی مناسب نباشد قبول قضاوت برای فرد مستعد جایز است چون قضاوت از مصالح است و گرفتن اجرت در برابرش ایرادی ندارد.^۱

آیه سوره

وَلَا تُكْرَهُوا قَتْلَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِيَبْتَلُوْا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يَكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نور/۳۳)

و کنیزان خود را- در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند- برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویند، به زنا وادار مکنید، و هر کسی آنان را به زور وادار کند، در حقیقت، خدا پس از اجبار نمودن ایشان، [نسبت به آنها] آمرزنده مهربان است.

با این آیه شریفه، به حرمت اجر و مزد زنا استدلال شده است. اجر و مزد زن زانیه حرام است

البته در صورتی که حرمت را بداند.

جمله **إِنْ أَرَدَنْ تَحْصُنًا** (در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند...) مفهومی این نیست که اگر خود آن زن‌ها مایل به این کار باشند اجبار آن‌ها مانعی ندارد، بلکه این تعبیر از قبیل «منتفی به انتفاء موضوع» است زیرا عنوان «اکراه» در صورت عدم تمایل صادق است و اگر نه خودفروشی و تشویق به آن به هر حال گناه بزرگی است.

در تفاسیر آمده است: عبد الله بن ابی، کنیزانی داشت که آن‌ها را مجبور به زنا می‌کرد. پس از آنکه این آیه نازل شد، دو نفر از این کنیزان خدمت رسول خدا ﷺ آمدند و شکایت کردند. خداوند هم فرمود: **وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ عَفْوٌ رَحِيمٌ**: «هر کس کنیزان خود را به زنا مجبور کند، بداند که خداوند نسبت به آن‌ها آمرزگار و رحیم است.» این جمله ممکن است اشاره به وضع صاحبان آن کنیزان باشد که از گذشته تاریک و ننگین خود پشیمان و آماده توبه و اصلاح خویش‌تر هستند، یا اشاره به آن زنانی است که تحت فشار و اجبار تن به این کار می‌دادند. آنچنان که رسول خدا ﷺ فرمودند: «از امت من چند چیز برداشته شده است: خطا، نسیان و آنچه بر آن مکره و مجبور شده‌اند»^۱.

آیه چهارم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ (مائده/۹۰-۹۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید. همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما دست برمی‌دارید؟

الْمَيْسِرُ: قمار کردن. که شامل نرد و شطرنج و آس و گنجفه و کعب و تخم مرغ و گردو بازی و غیره می‌شود.

وَالْأَنْصَابُ: بت‌هایی که شکل مخصوصی نداشتند و تنها قطعه سنگی بودند.

وَ الْأَزْلَامُ: تیرهای قدح که به آن‌ها در سفرها و اعمال تفأل می‌زدند (یک نوع بخت‌آزمایی) استعمال این ابزار و نگهداری و تهیه ابزار آن‌ها حرام است و اتلاف آن‌ها واجب است و هرگونه درآمد زایی با آن‌ها حرام است چون وقتی خداوند متعال چیزی را حرام نمود، قیمت و ثمن آن را نیز حرام می‌نماید.

قرعه

قرعه انداختن جایز است و رسول خدا در هنگام سفر بین همسران خود قرعه می‌انداختند که کدامیک را همراه ببرند. رسول خدا این نوع را با اذن خدا جایز کردند. پس قرعه کاشف از علم خداست همچنانکه در استخاره با رقع و ریگ و تسبیح متداول است و در روایت آمده: «انما القرعه لكل امر مشکل»^۱.

تحریم تدریجی شراب

شرابخواری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام فوق العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی در آمده بود روشن است که اگر اسلام می‌خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود، و لذا از روش تحریم تدریجی استفاده کرد، به این ترتیب که نخست در بعضی از سوره‌های مکی اشاراتی به زشتی این کار نمود، چنان که در سوره نحل می‌خوانیم وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا^۲ «از میوه‌های درخت نخل و انگور، مسکرات و روزی‌های پاکیزه فراهم می‌کنید» و چون شراب بخشی از درآمدهای اقتصادی آن‌ها را نیز تامین می‌کرد لذا هنگامی که مسلمانان به مدینه منتقل شدند، دومین دستور در زمینه منع شربخواری به صورت قاطع‌تری نازل گشت، تا افکار را برای تحریم نهایی آماده‌تر سازد، در این موقع بود که آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»^۳ نازل گردید در این آیه ضمن اشاره به منافع اقتصادی مشروبات الکلی برای بعضی از جوامع همانند جامعه جاهلیت، اهمیت خطرات و زیانهای بزرگ آن را که به درجات از منافع اقتصادی آن بیشتر است یادآوری می‌شود. به دنبال آن آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ بِهِ»^۴ نازل گردید و به مسلمانان صریحاً دستور داده شد که در حال مستی هرگز نماز نخوانند تا بدانند

۱- تهذیب الاحکام ۹/۲۵۸

۲- نحل ۶۷/

۳- بقره ۲۱۹/

۴- نساء ۴۳/

فصل دهم: اشیائی که اکتساب آنها مراه است ۱۷

با خدای خود چه می‌گویند. البته مفهوم این آیه آن نبود که در غیر حال نماز، نوشیدن شراب مجاز بود، بلکه برنامه همان برنامه تحریم تدریجی و مرحله به مرحله بود. آشنایی مسلمانان به احکام اسلام و آمادگی فکری آنها برای ریشه‌کن ساختن این مفسده بزرگ اجتماعی که در اعماق وجود آنها نفوذ کرده بود، سبب شد که دستور نهایی با صراحت کامل و بیان قاطع که حتی بهانه‌جویان نیز نتوانند به آن ایراد گیرند نازل گردید، که همین آیه مورد بحث باشد.

جالب توجه اینکه در این آیه با تعبیرات گوناگون ممنوعیت این کار مورد تاکید قرار گرفته است: ۱. کلمه «إِنَّمَا» که برای حصر و تاکید است به کار رفته ۲. شراب و قمار هم ردیف انصاف ذکر شده است ۳. شراب و قمار و همچنین بت پرستی و ازالام همگی به عنوان رجس و پلیدی شمرده شده‌اند ۴. تمام این اعمال جزء اعمال شیطانی قلمداد شده است ۵. فرمان قاطع برای اجتناب از آنها را صادر کرده و می‌فرماید «فَاجْتَنِبُوهُ» ۶. در پایان هم می‌گوید: فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ «آیا شما خودداری خواهید کرد؟»^۱

آیه پنجم

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانَهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (نور/۶۱)

بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست که از خانه‌های خودتان بخورید، یا از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا آن [خانه‌هایی] که کلیدهایش را در اختیار دارید یا [خانه] دوستتان. [هم چنین] بر شما باکی نیست که بطور دسته‌جمعی یا جداگانه غذا بخورید. پس چون به خانه‌هایی [که گفته شد] در آمدید، به یکدیگر سلام کنید درودی که نزد خدا مبارک و خوش است. خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می‌کند، امید که بیندیشید.

آیا خوردن غذای دیگران مشروط به اجازه آنها است؟

چنان که در آیه فوق دیدیم خداوند اجازه داده است که انسان از خانه‌های بستگان نزدیک و بعضی از دوستان و مانند آنها- که مجموعاً یازده مورد می‌شود- غذا بخورد و (منظور از خانه‌های خودتان خانه‌های فرزندان یا همسران است که از آن تعبیر به خانه خود شده است)، و در این آیه اجازه گرفتن از آنها شرط نشده است، و این خانه‌ها مسلماً مشروط به اجازه نیستند چون با وجود اجازه از غذای هر کس می‌توان خورد و این یازده گروه خصوصیتی ندارد. ولی آیا احراز رضایت باطنی (به اصطلاح از طریق شاهد حال) به خاطر خصوصیت و نزدیکی که میان طرفین است شرط است؟ ظاهر اطلاق آیه این شرط را نیز نفی می‌کند، همین اندازه که احتمال رضایت او باشد (و غالباً رضایت حاصل است) کافی می‌شورد. ولی اگر وضع طرفین به صورتی در آمده که یقین به عدم رضایت داشته باشند گر چه ظاهر آیه نیز از این نظر اطلاق دارد اما بعید نیست که آیه از چنین صورتی منصرف باشد، به خصوص اینکه اینگونه افراد، نادرند و معمولاً اطلاقات شامل این گونه افراد نادر نمی‌شود. بنا براین آیه فوق، در محدوده خاصی، آیات و روایاتی را که تصرف در اموال دیگران را مشروط به احراز رضایت آنها کرده است تخصیص می‌زند، ولی تکرار می‌کنیم این تخصیص در محدوده معینی است، یعنی غذا خوردن به مقدار نیاز، خالی از اسراف و تبذیر و ضرر زدن.^۱

فصل سوم: احکام خرید و فروش

آیه اول

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (نساء/۳۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید- مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد- و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است.

این آیه در واقع زیر بنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» تشکیل می‌دهد، و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند.

«لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» علت اینکه از میان همه منافع مال، تنها «خوردن» را ذکر کرده، این است که به مصرف خوراکی رسانیدن مال، از اهم منافع آن است. برخی گفته‌اند: به خاطر این است که عنوان «اکل» به هر نوع خرج و صرف مال اطلاق می‌شود. مثلاً می‌گویند: مالش را به باطل خورد و لو اینکه نخورده باشد و در راه دیگری صرف کرده باشد و مقصود این است که اموال یکدیگر را به باطل صرف نکنید. بنابراین هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً مشخص نباشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند، و اگر در روایات متعدد کلمه «باطل» به قمار و ربا و مانند آن تفسیر شده در حقیقت معرفی مصداق‌های روشن این کلمه است نه آنکه منحصر به آن‌ها باشد.^۱

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» جز اینکه از راه داد و ستدی باشد که دو طرف معامله از آن راضی باشد، در باره معنای تراضی در تجارت، دو نظر است: ۱. شافعی گوید: مقصود این است

که با جدا شدن بابع و مشتری از یکدیگر معامله را قطعی کنند و از خیارى که در معامله دارند، صرف نظر کنند. چنانچه در روایت است که: بابع و مشتری مادامی که از هم جدا نشده‌اند، خیار دارند و اگر در معامله، خیار قرار داده‌اند، می‌توانند از حَقّ خیار استفاده کنند^۲. مالک و ابو حنیفه گویند: مقصود از تراضی در تجارت فقط عقد بیع است^۱ نه صرف نظر کردن از خیارات. بنابر این آیه انواع تجارت‌ها که در میان مردم رایج است چنانچه از روی رضایت طرفین صورت گیرد و جنبه معقول و منطقی داشته باشد از نظر اسلام مجاز است. مگر در مواردی که به خاطر مصالح معینی، نهی صریح از آن شده است.

در عقد فضولی (فروش چیزی که مالک آن نباشی) هم طبق نظر مشهور از امامیه حصول رضایت پس از انجام عقد کافی است. ولی جمعی گفته‌اند: رضایت پس از عقد کفایت نمی‌کند، چون تصرف در مال دیگری بدون اذن او قبیح است و پیامبر ﷺ فرموده خرید و فروش جز در چیزی که مالک آن هستی جایز نیست^۲.

آیه دوم

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/۲۷۵)

کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی زمین می‌خورد، گاهی بیا می‌خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست.)» در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست (و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد) و کار او به خدا واگذار می‌شود (و گذشته او را خواهد بخشید). اما کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتشند و همیشه در آن می‌مانند.

۱- ترجمه مجمع‌البیان ۱۱۶/۵

۲- مستدرک الوسائل ۲۳۰/۱۳